

سیل‌دهم دیوانسالارے جدید در ایران

نگاهی به کتاب «امپراطوری‌های عثمانی و قاجار در عصر اصلاحات»

● مرضیه سلیمانی



■ The Ottoman and Qajar Empires in the Age of Reform

■ Author: Hal Marcovitz

■ Publisher: Mason Crest Publishers

■ Language: English

تغییر و تحول در قوانین اداری و احساس نیاز به برخی اصلاحات، از سال‌های پیش از روی کار آمدن صفویه نمود بیشتری پیدا کرد؛ در دوران افشار و زندیه ادامه یافت و در زمان قاجاریه، با اقدامات عباس میرزا، اوج گرفت. در این زمان نظام لشکری اصلاح شد، روابط ایران با برخی کشورهای اروپایی گسترش پیدا کرد و در نتیجه، محصلانی به فرانسه و انگلیس اعزام شدند. در عین حال، رابطه محصلین با فرهنگ و مردم جدید، ازدواج آن‌ها با خارجی‌ها و اطلاعاتی که درخصوص فنون مختلف - مثل صنعت چاپ - با خود آورده بودند، رفته رفته به تمایلات تجددخواهانه و اصلاح دیگر امور منجر شد و سرانجام با ورود و آموزش قوانین جدید مدنی و دادرسی، نظام اداری ایران تغییرات بنیادینی را پشت سر گذاشت.

اما به جز کشورهای اروپایی و ایرانیان از فرنگ برگشته، یک عامل مهم دیگر نیز همواره بر سرشت و سرنوشت تاریخ ایران تأثیر گذاشته است و آن امپراطوری عثمانی است. امپراطوری عثمانی، هم به لحاظ فکری زمینه‌ساز اندیشه تحول و اصلاح بود، هم در فرایند وقوع آن نقش داشت. در حقیقت تأثیر و نزدیکی این اصلاحات و بروز اندیشه تحول اداری، گاه همزمان و یا با فاصله اندک زمانی، در هر دو کشور رخ داده است. از آن هنگام که پادشاهان عثمانی در صدد برآمدند از قدرت نظامی خود استفاده نموده، خویشتن را خلیفه مسلمین و پیشوای منحصر عالم اسلام معرفی کنند، تا هنگامی که متصرفات حکومت عثمانی بین اروپا و ایران قرار گرفت و مانع ارتباط مستقیم اروپاییان با ایران شد، این ارتباط همواره وجود داشته است.

بررسی دقیق اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه در ایران، حتی تشابهات جدی‌تری را نشان می‌دهد. این اصلاحات بنیاد دولت، دیوان‌سالاری، قوانین، جهت‌گیری‌ها، مناسبات و نظام اداری نوین در این دو اقلیم اسلامی بود. در واقع، امپراطوری عثمانی حکم حلقه واسط را داشت. در عین حال که دو دولت ایران و عثمانی خواست‌ها و مشکلات مشابهی داشتند، اندیشه تجدد از طریق عثمانی به ایران وارد شد. همزمان، خود عثمانی هم به شدت تحت تأثیر شرایط جهانی بود؛ چنان که هم در پی قانون‌خواهی بود و هم اصلاح امور اداری و مملکتی را در دستور کار قرار داده بود.

آن گونه که فریدون آدمیت عنوان می‌کند، این تأثیرپذیری عثمانی از دولت‌های غربی، البته مثبت بود و شدید، تا حدی که بدون آن‌ها روند

قرار گرفته‌اند.

«امپراطوری‌ها تحت فشار» عنوان فصل دوم کتاب است و همان‌طور که از نام آن پیداست، شرایط و پیش‌زمینه‌های ظهور اصلاحات در ایران و عثمانی را بررسی کرده است. گذار از جامعه سنتی به کشوری مدرن در هر دو امپراطوری یکسان نبود. عثمانی‌ها - همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد - تحت تأثیر، فشار و گاه تحمیل اروپایی‌ها تن به اصلاحات دادند. همان که آدمیت «عامل خارجی» نامید و با قاطعیت گفت: این عامل در طرح اصلاحات و اجرای آن دخالت مستقیم داشت و آن دولت را به صورت گوناگون به قبول راه ترقی وادار ساخت. ایران اما همواره وضع دیگری داشت. اگرچه عوامل خارجی و از جمله همین امپراطوری عثمانی، با واسطه روشنفکران مستفربنگ، از مهم‌ترین عوامل ظهور اصلاحات بودند؛ اما این تأثیر هیچ‌گاه مستقیماً حالت زور و تهدید نداشت. بلکه برعکس، این جماعت روشنفکر بودند که سران حکومت و یا توده مردم را به پذیرش تغییرات و ورود به دنیای مدرن ترغیب می‌کردند.

مثلاً ملک‌خان در مقدمه دفتر تنظیمات که در واقع نخستین طرح قانون اساسی به شمار می‌رفت، خطاب به شاه می‌گوید: «دولت ما بیمار و ناخوش خطرناک است و بزرگان قوم برائر عدم لازمه شعور برخطر حالت دولت ملتفت نیستند. بعضی هم به واسطه نقض دولت‌خواهی جرأت اظهار آن را ندارند و غالباً در رفع امراض دولت، غیر کافی، بل به غایت ناقابل‌اند.» او که خود را از «عمله‌جات این کشتی طوفان‌زده» می‌نامد، طرح خود را این‌گونه تقدیم می‌دارد: «اگر بزرگان مملکت، به قدر ذره‌ای تعصب و غیرت ملی دارند، بایستی به اصلاح دستگاه دولت پردازند؛ اما نگویند که ایران نظم‌بردار نیست. البته انتظام دولت همیشه موانع کلی داشته است. گاه جهل ملت، مانع پیشرفت شهروندان عاقل گشته و گاه غفلت پادشاهان سد ترقی ملت بوده است.»

فصل سوم، در حقیقت آغاز ورود به مباحث اصلی است: «ناصرالدین شاه و عصر اصلاح». نویسنده صراحتاً عنوان می‌کند که دوره سلطنت پنجاه ساله ناصرالدین‌شاه، فرصتی استثنایی بود تا ایران، میان خویش و اروپا، موازنه‌ای برقرار سازد. و بخت بزرگ ایران، وجود صدراعظمی بود مثل امیرکبیر. او هم به پیشرفت ایران علاقمند بود، هم در کار خود جدیت داشت و هم مقاصد فریبکارانه و نیت خیانت‌آمیز در سر نمی‌پروراند.

شخصی کوتاه پیرامون زندگی و زمانه امیرکبیر، دروازه ورود خواننده به اقدامات اوست. او در سفر به روسیه و عثمانی، بسیاری از مؤسسات تمدنی جدید را دیده بود و می‌کوشید آن‌ها را در ایران به وجود آورد. تأسیس روزنامه «وقایع اتفاقیه» یا به عبارت بهتر، گرفتن دنباله کار میرزا صالح شیرازی، نخستین نکته‌ای است که مورد توجه نویسنده ما بوده است. طلیعه، یا به سخن امروزی، سرمقاله این روزنامه، به قلم امیرکبیر، یکسره گویای میل شدید او به ترقی و ترویج تمدن جدید در ایران است.

به گفته امیرکبیر: «از جمله محسنات این گارت، یکی آن که سبب دانایی و بینایی اهالی این دولت علیه است. دیگر این که اخبار کاذبه اراجیف که گاهی برخلاف احکام دیوانی و حقیقت حال در بعضی از شهرها و سرحدات ایران، پیش از این باعث اشتباه عوام این مملکت می‌شد، بعد از این به واسطه روزنامه موقوف خواهد شد.»

و جالب آن که روزنامه در آن زمان یک مترجم هم داشت و اشتراک آن

اصلاحات بسیار کند می‌شد. همین‌طور هم بود، چرا که دولت‌های غربی، برای پیشبرد اصلاحات در عثمانی، گاه به تهدید نیز متوسل می‌شدند.^۱ در ایران نیز - همانند امپراطوری عثمانی - به دنبال مداخلات سیاسی و اقتصادی اروپاییان، نخبگان حاکم درصدد برآمدند تا دستگاه حکومتی خود را مدرنیزه و نیرومند سازند. تحت تأثیر اروپا و تحولات آن، مقامات عالی رتبه ایرانی به سمت اصلاح نهادهای نظامی و حکومتی خود تمایل پیدا کردند و بدین ترتیب، قشر جدیدی در ایران پا به عرصه تحولات و معادلات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی گذاشت. این قشر که روشنفکران غرب‌گرا و متفکران حامی مدرنیسم اسلامی را در بر می‌گرفت، مدرنیزاسیون را به عنوان تنها راه مؤثر برای برچیدن سلطه بیگانگان و بهبود شرایط زندگی توده‌های مردم معرفی می‌کرد.

تحصیل‌کردگان اروپا، مقامات بلندپایه حکومتی و اقلیت‌های مختلف مذهبی، مهم‌ترین جنب‌های قشر مذکور را تشکیل می‌دادند. در همین زمان، همچنین عده‌ای از ایرانیان به فعالیت‌های تجارتنی و دلالی و واسطه‌گری بین اروپا و ایران روی آوردند و با برخورداری از ثروت‌های کلان، طبقه بورژوازی کوچکی را تشکیل دادند.^۲

این دوره به دوره میانی متأخر در عصر دودمان قاجاریه، به ویژه اصلاحات دوره ناصرالدین شاه بازمی‌گردد و مشابه آن عصر معروف به «تنظیمات» در امپراطوری عثمانی است. اکنون هال مارکوینز در کتاب جذاب و مفید خود، که امپراطوری‌های عثمانی و قاجاری در عصر اصلاحات^۳ نام دارد؛ با تکیه بر اصلاحات اداری و نظامی، سیر تاریخی این رویدادها را واکاویده و تشابهات و تفاوت‌های آنها را برمی‌شمارد.

به جز مقدمه، نمایه، نقشه‌ها، ضمیمه‌ها و یادداشت‌ها، کتاب از هفت فصل اصلی تشکیل شده است. فصل اول «داستان دو امپراتوری نام دارد». در این جا پس از ارائه تاریخچه مختصری از شکل‌گیری و بنیان‌های اصلی ایران و عثمانی، ارتباط قدیمی آنها مدنظر قرار می‌گیرد. مثلاً در خصوص نام و عنوان امپراتوری عثمانی می‌خوانیم:

«دولت عثمانی: منسوب است به عثمان، پس از طغرل، پسر سلیمان، پسر قیالپ یا کیالپ، از طایفه قاچی، یکی از طوایف ترکمان غز. یا در خصوص استعمال دخانیات که می‌گوید: عادت به دود کشیدن در حدود سال ۱۰۱۰، در زمان صفویه و از طریق عثمانی به ایران وارد شد. ایرانیان غلیان (قلیان) می‌کشیدند، اما با ورود چیق و دیگر دخانیات، قلیان به اعیان اختصاص یافت و چیق وسیله تدخین عامه مردم گشت.^۴

این همانندسازی‌ها و تشابهات ادامه می‌یابد تا به روزگاری نزدیک‌تر می‌رسد. اصلاح در امور بهداشت عمومی (مثلاً در وبای سال ۱۲۷۳)؛ تأثیرپذیری امیرکبیر از «تنظیمات» دولت عثمانی، هنگامی که در رأس یک هیأت ایرانی، به مدت چهار سال در ارزنة‌الروم اقامت داشت؛ میرزااحسین‌خان سپهسالار و اصلاحاتی که - در مقام وزیر عدلیه و تحت تأثیر تغییرات صورت گرفته در عثمانی - اصلاحاتی در نظام قضایی ایجاد کرد؛ میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله تبریزی و تلاش برای آزادی افکار، ملک‌خان، فرهاد میرزا و... از جمله سرفصل‌هایی هستند که در کنار مسائلی همچون نظام‌مند ساختن سیستم مالیاتی کشور، گمرکات، خزانه کشور و ارتباط آن با زندگی پرخرج درباری، قواعد ملکیه، رسوم پلیتیک، روزنامه‌نگاری و شاید مهم‌تر از همه، تنظیم دفتر برای دربار^۵ مورد بررسی

نویسنده، اصلاحات گوناگون در عهد ناصرالدین شاه را در هفت مبحث تقسیم‌بندی کرده است: اصلاح هیئت دولت، احداث راه‌آهن، تأسیس ضرابخانه، اصلاح در امور نظامی، تأسیس پست و تلگراف، اصلاح در سفرهای خارجی شاه و امور کلی

دیوانسالار جدید

همایون» یا «فرمان تنظیمات خیریه» در ۲۵ شعبان ۱۲۵۵ ق / ۳ نوامبر ۱۸۳۹ م آغاز شد.^۱ در واقع، تنظیمات دوره‌ای از قانون‌گذاری و اصلاح‌گرایی است که جامعه‌ی عثمانی را نوسازی کرد، از سلطه‌ی نهادهای سنتی رها ساخت و به برقراری نظام جدید که غالباً برگرفته از فرهنگ غرب بود، رهنمون شد.

با این مقدمات، نویسنده زمینه و عوامل تنظیمات را در حوزه‌ی امور حقوقی، اقتصادی، فرهنگی، تعلیم و تربیت و... بازمی‌گوید. در عصر تنظیمات، نکته‌ای که به وضوح بر آن تأکید می‌شد این بود که اصلاح ارتش در دولتی که فاقد ادارات منظمی برای آماده کردن چنین ارتشی است، ناممکن است. پس این اصلاح باید تمامی ارکان دولت را در بر گرفته و به صورت فراگیر، به سبک اروپایی دنبال شود.^۲

معنای اصلاح مطلوب آن بود که حکومت رشیدیافته‌ی کار اداری کشور را بر عهده گیرد که به قانون احترام بگذارد و به کلیه اتباع یا رعایای خود با یک چشم بنگرد. به سخن دیگر، معنای اصلاح مورد نظر آن بود که امتیازاتی که سبب برتری برخی از رعایا نسبت به برخی دیگر می‌شود، برداشته شود و در نهایت یک دولت مسئولیت‌پذیر که همه‌ی اقوام مختلف در سراسر سرزمین‌های امپراطوری در آن مشارکت داشته باشند، بر سر کار آید.^۳

پس از آن، نویسنده به روند شکل‌گیری این اصلاحات پرداخته و از مشکلات سخن می‌گوید. از نظر او فشار اروپایی‌ها بر دولت عثمانی از آن جهت بود که آن‌ها می‌پنداشتند دولت عثمانی، ضعیف و رو به زوال است، اما باید به قدرتی نیرومند بدل شود و این به وقوع نمی‌پیوست مگر با اروپایی شدن عثمانی. در حقیقت، بنیاد جنبش تنظیمات بر سه محور شکل می‌گرفت.

۱- اقتباس از غرب در زمینه‌ی اصلاح ارتش و ایجاد شرایطی هماهنگ در مجموعه‌ی ساختار حکومت و اداری کشور.

۲- سوق دادن دولت عثمانی به سوی اعتقادات سکولار و لائیک.

۳- پیش بردن آن به سمت ایجاد یک حکومت نیرومند مرکزی در استانبول.

بخش بعدی این فصل به «فرمان گلخانه» یا «خط همایون»، «فرمان تنظیمات خیریه»، «قانون اساسی» مدحت پاشا، نظر محافظه‌کاران و اصلاح‌طلبان درباره‌ی تجددگرایی، اقدامات سلطان سلیم و چالش‌های پیش روی او، تشکیل سپاه «عساکر منصوره‌ی محمدیه» و انحلال سپاه بنی چری که در تاریخ به «واقعه‌ی خیریه» معروف است اختصاص دارد. سایر رویدادها نیز در خلال همین مباحث، به اجمال، مورد اشاره قرار می‌گیرد تا آن جا که به نفوذ و تأثیر تنظیمات در جریان ادبی می‌رسد.

برای امنای دولت، حکام ولایات، صاحب منصبان نظام، اعیان، تجار، معاریف، ایل بیکیان و مباشرین اجباری بود.

نویسنده پیرامون «وقایع اتفاقیه»، سیر نزولی و صعودی آن، نویسندگان و مقالات ترجمه شده در آن شرح مستوفایی ارائه داده و پس از آن تأسیس دارالفنون را در دستور کار خود قرار می‌دهد. نخستین معلم‌ها، استخدام اتریشی‌ها، سازمان‌بندی مدرسه، روش کار، بودجه و تأسیسات آن، برنامه تحصیلی محصلین، ارتباط دارالفنون با علوم جدید و قدیم از جمله سرفصل‌های این بخش‌اند.

در همین ارتباط، تأسیس مدارس اروپایی و مدارس جدید، رشدیه، مدارس علمیه، مدارس نسوان، دبستان‌های اولیه و مدارس عالی در زمینه‌ی علوم سیاسی، حقوق و تجارت، و نهایتاً مدرسه‌ی صنایع مستظرفه و دارالمعلمین در همین فصل مورد توجه قرار گرفته است.

به‌طور کلی، نویسنده، اصلاحات گوناگون در عهد ناصرالدین شاه را در هفت مبحث تقسیم‌بندی کرده است: اصلاح هیئت دولت، احداث راه‌آهن، تأسیس ضرابخانه، اصلاح در امور نظامی، تأسیس پست و تلگراف، اصلاح در سفرهای خارجی شاه و امور کلی. او میل ناصرالدین شاه به اصلاحات داخلی و اداری را نتیجه تربیت امیرکبیر دانسته و خرابی وضع اداری را از مهم‌ترین دغدغه‌های او می‌داند.

در سال ۱۲۷۵ هجری به دستور شاه، کارهای دولت بین شش وزارتخانه تقسیم شد که عبارت بودند از: داخله، خارجه، جنگ، مالیه، عدلیه، وظایف و علوم. مجلس دارالشورای کبرای دولتی یا مجلس دربار اعظم در همان زمان تشکیل شد. اعضای این مجلس را صدراعظم، وزیران، شاهزادگان و تنی چند از رجال و اعیان تشکیل می‌دادند. او در سال ۱۲۹۱ هجری شمسی، وزیری را به نام وزیر مسئول برگزید و یک روز از هفته را به رسیدگی و استماع گزارشات وزارتخانه‌ها اختصاص داد.

در سال ۱۲۹۴، به میرزااحسین خان سپهسالار دستور داد که مقرراتی برای حدود تکالیف و وظایف وزیران و سران واحدهای نظامی در سراسر کشور تعیین کند، سپس آن را امضا کرد، دستور اجرای آن را صادر نمود و آن را «قانون» نامید. در بازگشت از سفر دوم به اروپا، طی دستخطی، قسمتی از اختیارات خود را به هیئت دولت تفویض کرد و در ترکیب هیئت دولت و دارالشورای کبرای دولتی تغییراتی ایجاد نمود. یک سال بعد، تعداد وزارتخانه‌ها از شش به سیزده رسید و...

«اصلاحات در امپراطوری عثمانی» داستانی است که در فصل چهارم تعقیب می‌شود، دوره‌ی تنظیمات یا تنظیمات خیریه با صدور «خط

بر آن بودند که تلافی شکست‌های ایشان در جنگ جهانی اول امری ممکن و محتمل است. در نتیجه در طی سال‌های ۱۹۲۱ - ۱۹۲۰ جمال پاشا و اسماعیل انورپاشا - دو تن از رهبران ترک‌های جوان - به نوبت در آسیای میانه حضور یافتند و به کمک‌های روسیه متوسل شدند. روسیه با آرزوی تقویت ت/دثیر بلشویک‌ها در خاورمیانه از آن‌ها حمایت کرد و پای افغانستان هم به میان کشیده شد.

واپسین بخش کتاب «جنگ جهانی اول و پیامدهای آن» نام گرفته است. ت/دثیرات جنگ بر سرنوشت مدرنیزاسیون در ایران و عثمانی، ورود مفاهیم جدید، خرابی‌های اداری و فسادهای پی‌درپی، تحول در مفاهیم و روش‌های مدرن کردن کشور و درس آموزش از گذشته، از جمله مباحث این فصل‌اند که با یک کتاب‌شناسی و یک نمایه عام فرجام بخش این اثر هستند.

هال مارکوویتز نویسنده پرکاری است. بیشتر آثار او در حوزه تاریخ، جغرافیای تاریخی و جغرافیای سیاسی به نگارش درآمده‌اند و بخش اعظم این کتاب‌ها برای جوانان و به قصد تدریس در دبیرستان‌ها و کالج‌ها نوشته شده‌اند. از میان آثار متعدد مارکوویتز عناوین زیر حایز اهمیتند: دیکتاتوری و امنیت انرژی (۲۰۱۱)، بنیادگرایی دینی (۲۰۱۰)، آمریکایی - روسی‌ها (۲۰۰۹)، آمریکایی - کوبایی‌ها (۲۰۰۹)، گروه‌های افراطی (۲۰۰۸)، جنگ ویتنام (۲۰۰۷)، و کتاب‌های درسی دیگری که هر یک عنوان یک کشور را به خود اختصاص داده است، مثل اردن، کویت، مکزیک و ...

پی‌نوشت

۱. محبوبی اردکانی، دکتر حسین، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، انتشارات دانشگاه تهران، تهران: چاپ دوم ۱۳۷۰، جلد اول، ص ۴
۲. برای اطلاعات بیشتر و نیز درخصوص تأثیر رساله‌هایی که از طریق عثمانی به ایران وارد می‌شد یا تحولاتی که در عثمانی به وقوع پیوست و منشاء، نظریات و رساله‌هایی در باب حکومت در ایران بود، نگاه کنید به تقفی، مراد، «رسالتی در باب حکومت‌مندی، یازدینی تلاش سیاسی نخبگان ایران در دوره قاجار»، فصلنامه گفت‌وگو، شماره ۴۴ (آذرماه ۸۴)، ص ۴۸
۳. آدمیت، فریدون، اندیشه ترقی و حکومت قانون، انتشارات خوارزمی، تهران: چاپ اول ۱۳۵۱، صص ۱۶۳-۱۶۲
۴. ایرام، لاپیدوس، تاریخ جوامع اسلامی، ترجمه علی بختیاری زاده، انتشارات اطلاعات، تهران: چاپ دوم ۱۳۸۷، صص ۸۰۷-۸۰۸
5. The ottoman and Qajar Empires in the Age of Reform
۶. احمد کسروی نیز در رساله «تاریخچه چینی و قلیان» چاپ دوم، ص ۱۶، این مسأله را تأیید کرده است.
۷. این دفتر را ملکم خان، با جلب نظر شاه به راه انداخت و در این زمینه یکسره از جنبش تنظیمات تأثیر گرفته بود. نگاه کنید به شرح حال عباس میرزا ملک آراء، عباس اقبال آشتیانی، نشر بابک، تهران: ۱۳۲۵، ص ۴۱
۸. نگاه کنید به دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد شانزدهم (تفلیس - ثابت بن قره) مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران: ۱۳۸۷، ص ۲۳۳
۹. حسین مونس، الشرق الاسلامی فی العصر الحدیث، قاهره: ۱۹۳۸، ص ۲۵۱
۱۰. رجب حراز، الدولة العثمانیه شبه جزیره العربیه، قاهره: ۱۹۷۰، ص ۲۱

ادبیات تنظیمات، به سلطه و نفوذ ادبیات دیوانی - که تحت نفوذ ادب فارسی و عربی بود - پایان داد و آن را به سوی ادبیات جدید غربی راند و هدایت کرد. آغازگر این جریان، انتشار روزنامه‌ی «ترجمان احوال» بود و از پیشروان آن، کورداکول، نامق کمال، کاراعلی اوغلو، احمد مدحت و احمد وفیق پاشا بودند که خود از متجددان و روشنفکران غرب‌گرای سکولار در عثمانی آن روزگار محسوب می‌شدند.

فصل پنج به «زوال و انحطاط امپراطوری قاجار» اختصاص یافته است. پیدایش و شکل‌گیری سلسله‌ی قاجاریه، ساختار ارتش آن که در ابتدا از گروه کوچکی از ترکمن‌های محافظ و غلامان گرجی تشکیل می‌شد، وجهه‌ی سیاسی آن که هرگز به اندازه‌ی صوفیان مقبولیت مردمی نداشت و حاکمیت سُست و متزلزل آن از دیدگان نویسنده پنهان نمانده است. با این وجود، او می‌گوید «تاریخ ایران مدرن با سلسله‌ی قاجاریه آغاز می‌شود».

در این دوران علاقه‌ی مردم نسبت به علما بیشتر شد و مراکز مهم شیعی در ایران و عراق قدرت گرفتند. ارتباط فتحعلی شاه (۱۸۳۴ - ۱۷۹۷) با علما (به‌عنوان واسطه‌ی بین دولت و مردم)، تضعیف موقعیت قاجاریه در اثر مداخله اروپاییان، موج‌های پیاپی توسعه طلبی‌های روسیه و واگذاری ایالت‌های ایران - یک پس از دیگری - به دولت روس، و نارضایتی روشنفکران غربزده از فساد دستگاه حاکمه، در کنار عوامل دیگری مثل ظهور جنبش‌های مذهبی جدید (نظیر طغیان فرقه بابیه)، تضاد بین علما و دولت (مثلاً در قضیه امتیازات رویت) و بازرگانان و صنعتگران مخالف (به دلیل امتیاز تالپوت) و رویدادهای کوچک و بزرگ دیگر به زوال و انحطاط دودمان قاجاریه انجامید. باقی ماجرا به نهضت تنباکو و مهم تر از آن نهضت مشروطه‌خواهی باز می‌گردد که در سال ۱۹۰۵ آغاز شد و با اجرای نخستین قانون اساسی، شاه را ملزم به اطاعت از پارلمان و دین اسلام را دین رسمی کشور معرفی می‌کرد.

فصل شش «ترک‌های جوان قدرت می‌گیرند» نام دارد و همان گونه که از عنوان آن پیداست، به جریانی خاص در تاریخ امپراطوری عثمانی اشاره دارد.

آیا ظهور ترک‌های جوان طلبه افول تنظیمات بود یا تزلزل تنظیمات بود که پیدایی ترک‌های جوان را در پی داشت؟ این پرسش، در واقع محور مباحث فصل شش است. عدم نیروهای کارآمد در دولت عثمانی و به ویژه در بخش‌های اجرایی آن، در کنار فقر مالی و بی‌کفایتی دولت در رفع آن، فساد حام بر دستگاه دولتی را بیشتر کرد، رشوه‌گیری رواج یافت و اختلاس شدت گرفت. در عین حال، مخالفت برخی از دول اروپایی با جنبش تنظیمات، کارشکنی‌هایی مثل انتشار اوراق بهادار - بدون پشتوانه مالی - و سردرگمی روشنفکران و پرچمداران نهضت (که اصطلاحات باید از ارتش آغاز شود یا نظام قضایی یا ساختار مالی و یا سیستم آموزشی) به افول نهضت منجر شد.

خیزش تدریجانه و خطرناک پان‌ترکیسم در ابتدای قرن بیستم و تحت عنوان «دولت ترک‌های جوان» عامل اصلی درگیر شدن عثمانی‌ها در جنگ جهانی اول بود. آن‌ها با تکیه بر آرمان‌های رمانتیک و رویاگونه وطن‌پرستانه، نژادخواهانه و قوم‌گرایانه، جهت اتحاد ترک‌های دیگر نقاط جهان، قدم در راهی گذاشتند که نهایتاً به فروپاشی عثمانی‌ها منجر شد. دیگر ناسیونالیسم غربی با ستیزه‌ای بنیادین، به نیروهای متفکین پیوست و علیه «دولت ترکان جوان» فعال شد. رهبری حزب ترک‌های جوان به حزب «اتحاد و ترقی» -